

## به سوی سینمایی جدی (۲)

گفتگو با مدیر مسئول نقد سینما، محمدعلی زم

چگونه و با چه روشها و با چه وسائلی ارائه کنیم. اهداف غرب در زمان پهلوی، پهلوی اول و دوم روشن است. قبل از تکنولوژی از راه سلطه می‌خواهند این کار را بکنند، یعنی ما را باید کاملاً در کنترل داشته باشند که به اهدافشان برسند و اینجا که شما اشاره کردید، برای این قضیه خاکریز اولشان هموار کردن زمینه فرهنگی است.

بله، همان طور که در عرایض قبلی گفتم بهترین شیوه و راه سلطه، همان سلطه فرهنگی است که با بیگانه کردن یک ملت نسبت به ارزشهای ملی و مذهبی و تاریخی تحقق می‌پذیرد و در واقع سلطه فرهنگی یعنی عقبه یک ملت را با نیروی بیگانه از آن ملت اشغال کردن، و چون بحث سلطه فرهنگی است قاعدتاً عمده اهرمهای به کار گرفته شده غرب عناصر فرهنگی خواهد بود. همان طور که اگر اشغال نظامی هدف باشد، این اشغال با امکانات نظامی صورت می‌پذیرد. صورت تصرف و اشغال عقبه ملتها توسط غرب به قدری گسترده و متنوع است، که اگر موانعی در راه و حرکتش وجود نداشته باشد در کمترین زمان می‌تواند در ارزشهای یک ملت دگرگونی بوجود بیاورد و در واقع استحاله فرهنگی کند. شما ببینید کاری را که غرب در زمانی حداکثر حدود پنج دهه در کشور ما کرد تأثیرش چقدر عمیق بود. این تأثیر، دامنه اش حتی به تغییر ذائقه های غذایی، نوع پوشش، آرایش، روابط اجتماعی و ... ما هم کشیده شده بود چه برسد به محو سنتها، آرمانها و ارزشهای اسلامی و ایرانی. امروز ما حتی فاقد یک لباس ملی هستیم، ما در گذشته غذاهای ملی رایج داشتیم و ... امروز شما در یک کشور اسلامی انواع رستورانها می‌بینید که به مواد غذایی ملی، شکل غربی پیتزا و کتاکو و ساندویچ و ... داده است، این تأثیر در کشوری است که شما هزاران سال در آن تاریخ، فرهنگ و تمدن سراغ دارید و بیش از هزار سال سابقه دینی و اسلامی و هزاران سال قبل از ورود اسلام نیز در این سرزمین روح توحید و یکتاپرستی حاکم بوده، این هجوم در کشورهایی غیر از کشور ما بمراتب تأثیرات سوء بیشتری دارد. اگر اعتقاد عمیق ملت ما به تشیع و پیروی گرانتقدشان از روحانیت نبود با وصول به دروازه تمدن!! هیچ اثری از اخلاق، شرف ملی و غیرت دینی در این کشور باقی نمی‌ماند و انقلاب اسلامی بوقوع نمی‌پیوست. کشور ما برای استکبار در کنار شوروی و در منطقه دارای موقعیت ویژه بوده است. از اینروست که پس از ۱۵ سال برای بدست آوردن مجدد منافعیان دست به هرگونه توطئه ای می‌زنند غرب با نفوذ در فرهنگ ایرانی، توانست بسیاری از روشنفکران و مجامع علمی و دانشگاهی ما را به تفع خود مصادره کند و در دو سه دهه قبل از انقلاب بواسطه ایادی فرهنگی خود، ساخت سینما، تلویزیون، مطبوعات و انتشارات، قصه و رمان و شعر و موسیقی ما را به سمت و سوی پوچی و شهرت زدگی و شهوت گرانی کشانده بود. شاه، فرح، اشرف، پهلید به عنوان وابسته ترین و خودفروخته ترین افراد به بیگانه و استکبار، عهده دار مستقیم مسئولیتهای فرهنگی در سطوح بالا در کنار سایر مناصب سیاسی بودند و امریکا به واسطه این صاحبان زور و فرهنگ نماهای ظاهری با هرگونه

بحث درباره کار فرهنگی بود، که به گمان شما علت است و ... البته، ما باید امکانات اجتماعی و فرهنگی حاکمیت را صرف مبارزه با ریشه ها و علت‌های ناهنجاریهای اجتماعی کنیم و معلولها را از جمله فساد، هرزگی، رشوه و ... بر عهده مردم بگذاریم. اگر مبارزه با معلولها را به مردم واگذار نکنیم مردم چون نمی‌توانند با علتها مبارزه کنند (یعنی قادر به انجام وظیفه حکومت نیستند) گروهی از آنها به بی تفاوتی کشانده می‌شوند و گروهی هم خودشان علت بسیاری از معلولها می‌شوند که در این صورت کار حکومت مشکل خواهد شد. بدترین شیوه برای یک حکومت رودرروئی با مردمش است و همین ضعفها مانع از فرصت یابی و موقعیت شناسی مادر عرصه تبلیغات جهانی است، ما در تبلیغات نمی‌توانیم موضع تهاجمی داشته باشیم، همیشه به فکر دفاع هستیم و منفعل عمل می‌کنیم. ما باید قدرت استفاده از صورت تکنولوژی غرب را برای ارائه پیامهایی که سالیان سال امکان ارائه آنها را نداشته ایم بیاییم، کسانی که می‌گویند استفاده از تکنولوژی غرب مستلزم پذیرفتن تفکر و کلیت غرب است اشتباه فکر می‌کنند. تکنولوژی غرب دارای دو بخش سخت افزاری و نرم افزاری است که ما با هوشمندی و درایت می‌توانیم از هر دوی آنها استفاده کنیم، آن گونه که در بخشهای مختلف نظامی و پزشکی و برخی صنایع دیگر این اتفاق افتاده است. متأسفانه در عرصه فرهنگ و هنر تاکنون کمتر اندیشه دستیابی به استقلال وجود داشته است، از همین رو در این بخش عقب افتادگیهای محسوسی وجود دارد. در همین چند سال عمر کوتاه انقلاب جوانان ما با داشتن دانش اندک سینمایی که از برخی فیلمها کاملاً مشهود است ثابت کرده اند می‌توانند حرفهای آرمانی و اساسی انقلاب و دردهای امروز جوامع بشری را به تصویر بکشند. به نظر مهم اینست که ما جایگاهمان را در استفاده از این تکنولوژی معین کنیم؛ آیا می‌خواهیم فاعلانه آنها را به کار بگیریم یا منفعلانه با آنها برخورد کنیم؟ این پیشرفت بشری که خود را به شکل تکنولوژی نمایان ساخته است امروز باید در خدمت آگاهی و بیداری ملتها قرار گیرد و اگر ما در بخش به کارگیری، این رشد و کمال را از خود نشان ندهیم، بی‌شک در برابر ضلالت و گمراهی بشر امروز تقصیر کرده ایم، وقتی بشریت امروز خود را در دست در اختیار ماهواره، سینما، تلویزیون قرار داده است و هر پیام شیوانی به دل او رسوخ می‌کند و حتی سردمداران کالاهای مصرفی و تجاری نیز از فرصت استفاده کرده و حتی کالای مصرفی را که مورد نیاز جدی و ضروری انسان نیست، با تبلیغات جدی قلمداد کرده و به خورد انسان می‌دهند، چگونه ما عندالله به خاطر عدم ارائه صحیح پیامهای اخلاقی و دینی و عدم بهره گیری از این امکان بشری معفو هستیم و بخشیده خواهیم شد. متأسفانه ما هنوز در مسائل ابتدائی بهره گیری از این امکانات دچار گیرهای اساسی هستیم.

سوال این بود که ما را محکوم نکنند به اینکه داریم برای رسیدن به اهدافمان از روشهای بدی استفاده می‌کنیم. اصلاً بحث این نیست بحث پیام رسانی با استفاده از تکنولوژی است، اینکه چه پیامهایی را

عصر مقاومت در این عرصه مبارزه می‌کرد و روحانیون و برخی از اقشار دانشگاهی، بازاری و ... که با بیداری و روشن ضمیری جریان مبارزه علیه پلیدی‌ها را دنبال می‌کردند به شکنجه‌گاهها و تبعیدگاه‌ها کشانند. از سوتی با استفاده از هنرمندان و نویسندگان و شعرائی که با هنرفروشی و قلم به مزدی خود را در اختیار بیگانه و غرب قرار داده بودند و با ارائه صدها قصه و مجله و فیلم و موسیقی در طول چند دهه ساخت ذهن و دل جوانان ما را اشغال کردند و بدین شکل جای پای سیاسی و اقتصادی خود را در این بحران فرهنگی محکم کردند. غریبها به این شکل آمدند و جریان رهبری جامعه' روشنفکری ما را بدست گرفتند و روشنفکرهای دینی و وطنی ما را از گذشته افتخارآمیزشان بریدند و آنها را از جلوداری و وفاداری به ملت به رودروئی و خیانت به ملت کشانند. مرحوم جلال آل احمد عمق این فاجعه را در «خدمت و خیانت روشنفکران» به زیبایی تمام ترسیم کرده است. البته طبیعی است در چنین جامعه ای جواز انتقادهای به ظاهر اصلاح طلبانه و رفرمیستی نیز برای این قبیل روشنفکران به عنوان سوابهای اطمینان در مواقع لزوم نیز صادر می‌گردد.

■ خوب با اجازه شما برویم سراغ بعد از انقلاب. هنر بعد از انقلاب بالاخص سینمای بعد از انقلاب. ما وارث آن سینمای گذشته بودیم، حالا مواجه بودیم با یک ارث ناخواسته که باید تکلیفمان را با آن روشن می‌کردیم و باید تغییرش می‌دادیم، چه کردیم؟

□ از نظر بنده مهمترین عنصر سینما نیروی انسانی آن است که من آن را به سه بخش تقسیم می‌کنم: ۱- نیروی انسانی که صاحب فکر و خلاقیت و عهده دار تصویری کردن اندیشه است. ۲- نیروی انسانی صاحب تکنیک و به کارگیرنده صنعت و امور فنی سینما است. ۳- نیروی انسانی صاحب سرمایه و قدرت اقتصادی که عهده دار مدیریت مالی سینما است.

در سینمای ایران همیشه - قبل و بعد انقلاب- نقش اصلی با گروه اول و سوم بوده است. دسته دو همیشه با هر جریانی آماده کار بوده‌اند و بجز موارد نادر و استثنائی تاکنون مشکلی نداشته‌اند. البته آموزش و آشنایی ایشان با تکنولوژی می‌توانسته و می‌تواند آمیختگی بهتر صنعت و هنر را در سینما به دنبال داشته باشد و نیز در صورتی که سینمای ملی ما بخواهد از نظر صنعتی و اقتصادی به خودکفائی نزدیک شود باید برای این گروه نقش جدی‌تر در سینما قائل شد. متأسفانه سینمای ما تاکنون در بُعد صنعتی و تکنولوژی تاکنون مصرف کننده بوده است و قادر به تصرف در تکنولوژی سینما و تولید این قطعات و وسائل سینما نبوده است. اگر نقش این دو

گروه درست و سازنده شود می‌توان به آینده سینما امیدوار بود. متأسفانه چتر نیروهای مبتدل و شبه روشنفکری قبل از انقلاب به سر سینمای بعد از انقلاب نیز کشیده شد و تفکر ناشی از سرمایه سالاری و لمپنیسم نزولخواه و رشوه گیرهای حاکم بر سینمای فاقد اندیشه قبل از انقلاب، همچون خوره در تن نیمه جان سینمای بعد از انقلاب نه تنها باقی ماند، بلکه این بار خود رابه لباس خیرخواهی درآورده. ساده انگاری مسئولان دولتی و نفوذ برخی افراد فرصت طلب و سوء استفاده چی در تشکیلات دولتی علاوه بر

استفاده از امکانات و مزایای دولتی و وامهای کم بهره، نزول و رشوه را در سیستم سینمای کشور رسمیت بخشیده و متأسفانه اقتصاد سینما را به فساد و ابتذال کشانند. البته چون عنصر ابتذال قبل از انقلاب در این دوره قادر به نمایش سکس نبود موجب حذف گروهی از آنها از گرونده سینما شد و بعضی از اینها نیز به خارج پناهنده شدند، برخی از عناصر مبتذلی که در قبل از انقلاب با تاکید بر سکس و خشونت آن سینما را ادامه دادند، در اوایل پیروزی انقلاب با تغییر چهره و دگرگونی سطحی در تم قصه‌ها و ظاهر بازیگران سعی بر ادامه همان راه داشتند که متأسفانه تا حدودی این نفوذ در ناصحیح شدن و بی برنامه شدن سینما در آغاز دوره جدیدش مؤثر بود. گرچه سران فاسد آن سینما به این مقدار ارفاق ناشی از شرایط خاص آن دوره راضی نبودند. و در نهایت عده‌ای شان از کشور رفتند و یا گریختند و عده‌ای هم به خاطر شروع کار شتابزده و غلط ناگزیر به حذف شدند. البته این افراد از سینما دست بردار نبوده و نیستند. این بار در پشت صحنه نقش مشاوره و با مشارکت های غیر علنی خودشان را ادامه دادند و عده‌ای هم از افراد دست سه و درجه آخرهای آنها به این بهانه که ما در آن سینما مستضعف بودیم، در سینمای بعد از انقلاب در قالبهای برتری مطرح شد و همواره در کمین یافتن فرصت و بوجود آمدن شرائطی هستند که مجدداً به نحوی حضورشان را تجدید کنند.

همانطور که اخیراً یکی از اینها از تحولات اداری وزارت ارشاد استفاده کرد و مجوزی برای حضور مجددش در سینما یافت. جریان حاکم بر سرمایه سینما گرچه به ظاهر پُز همراهی انقلاب را گرفته و بعضاً هم شمارهای ملی حذف سوسید و ... را می‌دهند، ولیکن تلاش آنها عملاً در جهت احیاء همان ارزشهای سینمای گذشته است و مترصد فرصتی هستند که یا قبلی‌ها را به سینما برگردانند (همانطور که جار و جنجالهای مطبوعاتی راه می‌اندازند) و یا از میان افراد بعد از انقلاب در جستجوی کسانی باشند که شکل و سیاق گذشته اینها را تداعی کنند. (اگر فرصت بود به عناصر تشکیل دهنده این سینما خواهیم پرداخت). مثلاً شخصیت زن در این سینما و در نظر جریان حاکم بر اقتصاد سینما همچنان از بُعد زیبایی ظاهری مورد توجه قرار می‌گیرد و نه از روی هنر و بازیگری، و به اندیشه زن هیچ توجهی ندارند. بهرحال آدمهای ضعیف سینمای مبتدل گذشته به انواع شکلهای سعی در حفظ حضور خود در سینمای بعد از انقلاب دارند.

■ یعنی در واقع جریان فیلمسازی قبل از انقلاب، خود را به شکل و شمایل جدید درآورد. آن جریان دیگر روشنفکرانما چه کرد؟

□ بله، و جریان سینمای شبه روشنفکری نیز بعد از انقلاب در سینما ماند و تقویت شد. به نظر من تداوم حضور این جریان در سینمای بعد از انقلاب چند علت دارد: اول اینکه اساساً بنا را بر این گذاشته بودند که بالاخره عده‌ای از قبل انقلاب که علی‌الظاهر از آلودگیهای رسمی و ظاهری کمتری برخوردار بودند باید می‌ماندند و دوم آنکه این عناصر شبه روشنفکری نسبت به برخی کارهای گذشته خود می‌بالیدند و پُز

■ **متاسفانه سینمای ما تاکنون در بُعد صنعتی و تکنولوژی تاکنون مصرف کننده بوده است و قادر به تصرف در تکنولوژی سینما و تولید این قطعات و وسائل سینمانیو بوده است.**

■ **جریان حاکم بر سرمایه سینما گرچه به ظاهر پز همراهی انقلاب را گرفته و بعضاً هم شعارهای ملی حذف سوبسید و... را می دهند و لیکن تلاش آنها عملاً در جهت احیاء همان ارزشهای سینمایی گذشته است.**

کشور آرامتر از گذشته شده است و مسائل فرهنگی روآمده، انسان در یک ارزیابی کلی و با یک حساب سرانگشتی می تواند خیانت و یابی توجهی جریان روشنفکری را به اصالت حرکت انقلابی و مذهبی مردم دریابد. شما ببینید آخرین نمایش حضور مردمی در جریان رحلت آیت الله العظمی اراکی چقدر پرشور بود. در شرایطی که اینهمه دشمنان داخلی و خارجی برای این مردم مایوسانه حرف می زدند و برای حکومت محبوب مردم اینهمه مزاحمت فراهم می کنند و... وفاداری مردم به یک مرجع دینی و مذهبی قابل توصیف نیست، خوب اگر روشنفکران ما ادعای علاقمندی به مردم را بدهد می کنند کجا در غم و شادی این مردم شریک بودند، مگر اینها طرفدار دموکراسی نیستند، مگر دموکراسی واقعی ریشه در آزادی مردم ندارد، مگر برای بیرون آمدن مردم برای تشیع بیکر این مرجع زوری وجود داشته است؟... چرا این روشنفکران در صحنه ها و میدانهایی که مردم حضور دارند، نیستند؟ بهر حال بنده عقیده دارم روشنفکران غرب زده با ملت ما و خواسته های او همراهی نکردند. شما ببینید در قصه ها و رمانهایشان چگونه جنگ و دفاع هشت ساله این مردم که حتی پیرزنها در برخی صحنه ها جزء قهرمانهای این جنگ بودند به استهزاء کشیده می شود؟ شما ببینید در اشعارشان چگونه این مردم را به بی تفاوتی و پوچی دعوت می کردند و در فیلمهایشان که حتی با سرمایه های ملی و دولتی همین مردم ساخته شد، چگونه به آرمانهای اعتقادی و ملی و انقلابی این مردم توهین کردند. طبیعی است جریان بلند مدتی که غرب باید بیکار بگیرد برای لطمه زدن به این مردم بعد از شکست در میدانهای سیاسی و نظامی و حتی اقتصادی، میدان فرهنگی است. در این میدان غرب برای ایدای روشنفکرش که حکم ستون پنجم آنرا دارند دو محور تعیین کرده است: الف- ناامید ساختن مردم و پوگ کردن ارزشهای نسل جوان و مبهم نشان دادن آینده ملت و کشور ما. ب- برجسته کردن نقاط ضعف اقتصادی و اجتماعی جامعه برای بیرونیها و خارجیها و در واقع زشت نشان دادن چهره صمیمی، عاطفی و ملی و مذهبی مردم ما برای خارجیها. برای اینکه نام امام و انقلاب را در جهان لکه دار کنند و حرکت عظیم انقلاب را که یکی از شعارهایش فروپاشی ابرقدرت شرق بود را ضعیف نشان دهند و مقاومت دلبرمندانه و هشت ساله ملت ما در برابر همه متجاوزان که دستشان از آستین صدام بیرون آمده بود را بی حاصل جلوه دهند و رعب و وحشت خائنان جهان را به خاطر صدور یک فتوا (حداکثر چند کلمه بیشتر نداشت) علیه سلمان رشدی را هیچ کنند. روشنفکران غرب زده اگر مستقل بودند باید حداقل سکوت می کردند، اگر حاضر به بیان خوبیها نبودند، باید بدیها را نیز نمی گفتند حال آنکه می بینیم اینها نه تنها خوبیها را نمی بینند بلکه فقط ضعفهای کوچک را بزرگ می کنند. این اوج نامردی است که انسان در خانه ای میهمان و یا عضو خانه باشد و این خانه در معرض خرابی ناشی از زلزله و سیل قرار گرفته باشد. همه افراد خانه هم در صدد مقاومت و جلوگیری از تخریب باشند، یکی از اینها یا ساکت بنشیند و با اینکه زیر

سیاسی و فرهنگی می دادند، و بعضاً نیز در بین نیروهای مذهبی آشنائی و فامیلی و رفاقتی داشتند، بالاخره ارتباط آنها با نیروهای مورد اعتماد انقلاب در جریان ماندگاریشان بسیار مؤثر بود. سوم اینکه چون ماهیت انقلاب یک ماهیت فرهنگی بود قاعدتاً از امام راحل تا دیگر بزرگانی چون شهید بهشتی و شهید باهنر و آیت الله خامنه ای بر بکارگیری هنرها در روند فرهنگی انقلاب تأکید داشتند.

من آن جمله تاریخی حضرت امام را در بهشت زهرا در روز ۱۲ بهمن همیشه به یاد دارم که فرمودند «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم». بیان این جمله در آن شرایط حساس و تاریخی پس از ۱۵ سال دوری امام از وطن، این اولین نطق تاریخی و استراتژیک امام است که می بینیم امام در این سخنرانی کوتاه روی محورهای اساسی و اصولی انقلاب تأکید می کنند و یکی از محورهای آن نظر ایشان مسئله سینما و جهت سینما و موضع انقلاب در برابر سینماست. بعدها هم بطور جدی مسائل نمایشی و سینمایی را دنبال می کردند و با اینکه در امور انقلاب کمتر وارد تعیین مصداق می شدند ولی در عرصه های هنری روی مصداق تأکید می کردند، مثلاً تأییدی که از فیلم «گاو» کردند و یا در سخنرانی فردای شبی که تئاتر «حصار در حصار» از تلویزیون پخش شد ایشان بطور خاص و به صورت ابهام گونه از جمله محوری «اینها می خواهند ما در تحلیلیمان شک کنیم» استفاده کردند که بخاطر آنس مردم با این جمله و نمایش همه حضار خندیدند. چند روز بعد از آن در خدمت اعضاء شورای عالی تبلیغات (آیت الله جنتی، آیت الله امامی کاشانی، آیت الله مهدوی کنی) مشرف محضرشان بودم، هریک از بزرگان گزارشی از فعالیت سازمان تبلیغات دادند و وقتی بنده هم گزارش فعالیت هنری را دادم و از این تئاتر اسم بردم ایشان خطاب به حاضران فرمودند این کار از صدها روزنامه و مجله و کتاب مؤثرتر است.

بهر حال این خلأ بهترین فرصت بود که عده ای بیابند و سینمای بعد از انقلاب را راه اندازی کنند و قاعدتاً این دسته از روشنفکران هم از این مجال استفاده کردند. علت چهارم یک گروه از برادران بعضاً انقلابی و روشنفکر مسلمان که در اوایل اوج حرکت مردم انگیزه راه اندازی جریانات هنری و سینمایی را داشتند، گرایششان به سمت چنین سینمایی بود و بعدها نیز این تفکر ریشه دواند. خصوصاً که قدرت سینما سالها در اختیار ایشان بود و لابد چنین می پنداشتند که سینمای مورد نیاز مردم و انقلاب یعنی این!

علت پنجم اینکه جریان غرب و غربزدگی مخالف انقلاب در کوتاه و بلندمدت به هر چیزی که نسبت به جریان ناب انقلاب تعرضی داشت گوشه چشمی داشتند. شما می بینید در حوادث پانزده ساله انقلاب چه تلفاتی به انقلاب وارد کردند، از نفوذ در مرجع تقلید گرفته تا رئیس جمهور، تا نخست وزیر غرب زده و تا قطب زاده که در رأس مهمترین ارگان تبلیغی.. فرهنگی کشور قرار داشت و طبیعی است که غرب نفوذ خود را در جریان حرکت هنرمندان و نویسندگان و شعرا وابسته به خود در انقلاب حفظ کند. امروزه که قدری اوضاع سیاسی و امنیتی داخل

■ جایزه‌هایی که غریبها برای فیلمها و برخی آثار هنری «بی‌خط» ما می‌دهند که هویتی از فرهنگ ملی و دینی ما ندارند از سر دلسوزی و احترام به فیلمسازان ما نیست، بلکه عمدتاً به خاطر این است که آنها ردپای تفکر و تلقینات خودشان را نسبت به انقلاب ما در جامعه جهانی در اینها می‌بینند.

■ فیلمسازان روشنفکر ما باید از این فرصت تاریخی استفاده کرده و خود را در این تجدید حیات ملی و اسلامی بازسازی کنند.

در صدد سست کردن پی‌های ساختمان باشد!

جایزه‌هایی که غریبها برای فیلمها و برخی آثار هنری «بی‌خط» ما می‌دهند که هویتی از فرهنگ ملی و دینی ما ندارند از سر دلسوزی و احترام به فیلمسازان ما نیست، بلکه عمدتاً بخاطر این است که آنها ردپای تفکر و تلقینات خودشان را نسبت به انقلاب ما در جامعه جهانی در اینها می‌بینند. مگر جزء این تصور دیگری می‌توان داشت؟ کلیت غرب یعنی همه جبهه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی و فرهنگی، آنها علیه هر حرکتی است که در دنیا ضد آنها باشد، آنها برای نابود ساختن جریانهای «ضد» با همه امکانات بسیج می‌شوند، مگر با ویتنام چنین نکردند مگر پس از حمله نظامی علیه مردم ویتنام آنها را در محاصره سیاسی و اقتصادی قرار ندادند، مگر در ابعاد فرهنگی امریکائیها دهها فیلم علیه ویتنامیها ساختند، مگر امروز صهیونیستها و امریکائیها دهها فیلم علیه مردم مظلوم فلسطین و لبنان ساخته و در سینماهای جهان استکبار آنها را اکران نکرده‌اند؟

باید این سرمایه‌های غافل بیدار شوند و عاطفه آنها همسوی با عاطفه ملی شود و یقیناً این بزرگواری در مقام معظم رهبری و مردم عزیز وجود دارد که توبه این افراد را بپذیرند و امیدوارم شیرینی بازگشت به آغوش ملت و کار کردن برای این ملت و کشور مظلوم بیشتر از شیرینی هو و جنجال بوقهای بی‌عاطفه غربی باشد که همیشه به سرمایه‌های بشری کشورهای عقب‌نگه داشته شده به چشم یک آلت دست می‌نگرد و شاید بدترین خیانت‌ها به یک ملت خیانت فرهنگی در حق آن ملت باشد و شاید هم در اثر بی‌توجهی و ادامه وضع گذشته این افراد دیگر در داخل کشور فیلم نسازند و به خارج بروند و بالاخره برای ما به عنوان یک هموطن مهر ننگ و عار خورده درآیند که بیگانگان از هموطنان ما به نفع خود سوء استفاده کنند. به نظرم فیلمسازان روشنفکر ما باید از این فرصت تاریخی استفاده کرده و خود را در این تجدید حیات ملی و اسلامی بازسازی کنند، خود اینها پیش از هر کس دیگری از سوء استفاده غریبها منطلمند و وجدان عاطفی و غیر آگاهشان در رنج و عذاب.

وقتی فیلم سینمایی «خانه دوست کجاست» از شبکه سراسری تلویزیون فرانسه پخش می‌شود و قبل از پخش مجری تلویزیون ضمن معرفی فیلم و کشور سازنده می‌گوید «زمانی که ما در خانه مان نشسته ایم و با هر گوشه دنیا می‌توانیم ارتباط سمعی و بصری برقرار کنیم هنوز در گوشه‌هایی از دنیا یک بچه برای رساندن دفترچه دوستش باید فرسنگها راه برود و ساعت‌ها عمرش تلف شود!» اگر در انتخاب و سفارش این سوره و فیلمهایی چون «زندگی و دیگر هیچ» که حتی اسمش اومانیتی است غرب مؤثر نبوده باشد، قطعاً آنها بدلیل اینکه این آثار را منطبق با جریان تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی می‌دانند به بهترین وجه از آن استفاده می‌کنند و لابد این فیلمساز را به عنوان الگو برمی‌گزینند و معرفی می‌کنند و آن را کاندیدای جوایز مختلف می‌کنند. بی‌شک بخاطر این هشجاری غیرمستقیم جریان سینمای ما به دست غریبها می‌افتد، آنگونه که امروز این نوع فیلمسازی به فیلمسازان دیگری نیز تسری پیدا کرده است.

به نظرم این تز که روشنفکرها خرجشان را از دولت جدا می‌کنند هم درست نیست. اولاً اینها در پناه امنیت همین حکومت زندگی می‌کنند، ثانیاً اینها از امکانات و سرمایه ملی همین کشور استفاده می‌کنند و کتاب و نشریه و فیلم ارائه می‌کنند. ثالثاً بالاخره این دسته از روشنفکران اگر حرفها و تصورهایی ما را قبول ندارند و اگر واقعاً خود را در حضور بیگانه مسئول نمی‌دانند و این حرفها را تهمت و ناروا نسبت به خود می‌پندارند باید مدار، انکاء و تعهد خودشان را در این کشور برای مردم مشخص کند اگر خداپرست هستند باید آثار هنرشان را در راه احیاء خداخواهی قرار دهند، اگر به مردم متکی هستند باید برای نیازمندیهای مردم فیلم بسازند. اگر پای بند به اخلاق انسانی هستند ارزشهای اخلاقی را طرح کنند، اگر وطن پرست هستند از افتخارات و ارزشها و فرهنگ ملی تبلیغ کنند. امروز ملت ما نیاز به استقلال دارند، نیاز به آبادی دارند، نیاز به رشد علمی و صنعتی دارند، نیاز به محیط زیست سالم دارند. اینها بیایند در این زمینه‌ها فیلم بسازند و رمان بنویسند و آهنگ و موسیقی بسازند. کسی از اینها نخواسته است که بیایند به نفع دولت فیلم بسازند. اما اینکه به بهانه اپوزیسیون در دامن دشمنان ملت قرار بگیرند و آرمانهای ملی را تضعیف کنند، بی‌شک پذیرفته نیست مگر اینها با اینهمه پز، ادعا و فیکور فرهنگی از اقلیت‌های دینی کشور که در پناه امنیت نظام آئین‌های مذهبی‌شان را حفظ کرده‌اند و با غم و شادی ملت همراهی می‌کنند کم‌ترند؟! و یا برای رویارویی با فضیلتها و اخلاق ملی جمعیت و عرضه و قدرتشان از اینها بیشتر است؟ در گذشته (زمان شاه) چی‌ها و منافقین تزی داشتند، می‌گفتند به خانواده‌های محروم و افراد ستم‌دیده نباید کمک کرد، باید اینها گرسنه بمانند تا خشمشان نسبت به رژیم برافروخته تر گردد و زودتر قیام کنند. خدا نکند در بین روشنفکران مدعی فرهنگ این منطق و افکار سیاسی و ناشی از سیاست زدگی ردیلا نه حاکم باشد. ■

قطعاً در سینمای بعد از انقلاب ما آثار برتر و قویتری از نظر ضوابط و معیارهای سینمایی وجود دارد که بخاطر عدم هماهنگی محتوایی‌شان با خواسته‌های غریبها مورد توجه آنها قرار نگرفته است، اتفاقاً بعضی از آثار محبوب آنها دارای ضعفهای فاحشی است.

این فیلمها همه از امکانات سویدیدی و وام و سرمایه‌گذاری دستگاههای دولتی چون فارابی و کانون پرورش و ... استفاده کرده‌اند و همیشه مقررات و قوانین فیلمسازی به نفع ایشان تفسیر و تاویل می‌شده و نیز موجب تحقیر سینمای خودی و ملی بوده‌اند. لذا داستان سینمای روشنفکری بعد از انقلاب را نباید ساده و سهل گرفت. اگر جریان فرهنگی کشور به فکر رفع اشتباهات گذشته برنیاید و اگر نیروهایی که در جریان سینمای روشنفکری ما دخیل بوده‌اند هدایت فکری و برادرانه و فرهنگی نشوند امیدوارم جریان سینمای کشور امکان اصلاح این سینما را بیابد والا این نیروها که بخشی از سرمایه‌های ملی ما هستند به هدر خواهند رفت.

ادامه دارد